خرابات

## همدردی مجازی!



جواد طوسی

● می‌گویند سالی که نکوست از بهارش پیداست. هنوز هیچی نشده، ضدحال همه‌جوره. خودِ خبر به‌قدر کافی ناخوشایند، نحوه استفاده و تعمیمش در فضای مجازی این تلخی را دوچندان می‌کند. واقعا این چه اوضاع و احوالیست که پیام نوروزی متفاوت یک هنرمند محبوب و بستری‌شدن بی‌سروصدای یک کارگردان معتبر سینمای ایران در تعطیلی نوروز و بی‌کاری ملت، یک‌باره می‌شود سوژه‌های داغ تلگرام، اینستاگرام و فیس‌بوک؟ خود آن شخص که با این مشکل دست‌به‌گریبان است حال‌وحوصله و دل‌ودماغ ندارد، حالا ما با جاروجنجال و حاشیه‌سازی و شایعه‌پراکنی‌های مختلف بیاییم روحیه او را خراب‌تر کنیم؛ این عین بی‌اخلاقی و ناجوانمردی است. یک‌باره ببینیم متنی منتسب به همسر سابق خواننده مردمی در فضای مجازی تکثیر می‌شود و جالب و غم‌انگیز آنکه همین متن می‌شود سوژه برای بحث‌های اجتماعی و روان‌شناسی و... البته خاله‌زنکی! این‌قدر سرک‌کشیدن وقیحانه به زندگی شخصی و خصوصی آدم‌ها و مضمون کوک‌کردن‌های جورواجور، واقعا در این مُلک نوبرشه! شما ببین یک فیلم‌ساز شناخته‌شده که زیاد اهل دیده‌شدن نیست و سرش توی لاک خودشه، می‌خواسته بی‌سروصدا مشکل روده بزرگش را با بستری‌شدن در بیمارستان حل کند. این قضیه به هر شکلی لو می‌رود و بدون آنکه خودِ شخص اظهارنظری کند همه‌گونه حرف‌وحدیث و تفسیر درباره بیماری او نقل‌به‌نقل می‌شود. آخه این چه آشفته‌بازاریست که بیماری و سرطان آدم‌ها بشود اسبابِ بازی کلامی و بعد هم اسمش را بگذاریم همدردی و اعلام هم‌بستگی؟ والا با این شیوه‌های نوین ابراز همدردی، طرف اگر چیزیش هم نباشد، از فرط استرس و عصبانیت با مشاهده و مرور این اباطیل، سرطان‌لازم می‌شود! بابا سر جدتان دست از این بچه‌بازی‌ها بردارید! این نوع محبت و دوستی، درست مثل حضور در مجالس تشییع جنازه و ترحیم هنرمندان طی این سال‌هاست که یارو فقط آمده جلو در مسجد یا تالار وحدت و خانه هنرمندان، با این و آن عکس یادگاری و سلفی بگیرد و آلبومش را کامل کند. بعد می‌گویند چرا راه‌به‌راه گذشته را شخم می‌زنی، خب این رفتار و برخوردهای عجیب‌وغریب را که می‌بینی بی‌اراده به گذشته پرتاب میشی و دوران‌ها را با هم مقایسه می‌کنی. یک‌موقعی در آن جامعه در حال مدرن‌شدن، این‌قدر مرگ‌ومیر و بیماری‌های لاعلاج نبود و مرگ یک آدم سرشناس تا مدت‌ها اتفاق مهمی محسوب می‌شد. مجلس ترحیم اهل فرهنگ و هنر و سیاست و بخیه نیز در خانقاه صفعلیشاه و مساجد مجد و ارگ خلاصه می‌شد. با آنکه طول مدت مجلس وعظ و خطابه و مداحی و قرائت قرآن دو ساعت بود، شرکت‌کنندگان حرمت مجلس و صاحب عزا را نگه می‌داشتند و در طول سخنرانی واعظ، محل را ترک نمی‌کردند. ولی حالا داخل و بیرون سالن، بلبشویی که نگو؛ همه‌چی ظاهری، فرمایشی و تلگرافی... در این دوره و زمونه غریب، مریضی و سرطان و خوش‌خیم و بدخیم سوژه‌هایی هستند که برای چندروز اموراتمان بگذره. نگاه کنیم به پی‌ام‌هایی که توی گروه‌ها ردوبدل می‌شود: «قاسم هاشمی‌نژاد هم رفت»./ «آخی خدا کنه راست نباشه»/ «... چک کردم، درسته!»/ «حیف شد چه مرد خوبی بود» با سه، چهار جمله، پرونده یک نویسنده کهنه‌کار بسته شد، نفر بعدی نبود؟ روی همین اصل، این کمترین پیشنهاد می‌کنم تا به‌جای بحث‌وجدل در مورد فواید و مضرات برجام و غیره، اول از همه یک ستاد بحران پزشکی تشکیل دهید و جامعه بیمار فعلی را از این حالت اورژانسی بیرون آورید؛ جامعه‌ای که بخش قابل‌توجهی از آدم‌هایش در نسل‌های مختلف یا در افسردگی و یأس و اضطراب و سردرگمی به‌سر می‌برند یا یک چیزی‌شان می‌شود و «سونامی سرطان» در آن نهادینه شده است.

خیلی دور، خیلی نزدیک

## کاستاریکا: امسال به ایران سفر می‌کنم

● **شرق:** امیر کاستاریکا، کارگردان برجسته صربستانی و چهره شناخته‌شده سینمای جهانی، در دیدار با محمود شالویی، رایزن فرهنگی کشورمان در بلگراد، ضمن تحسین صنعت سینمای ایران گفت: گرایش و رغبت من به فرهنگ شرقی بسیار است و درمقابل، نسبت به جاذبه‌های غربی تمایلی احساس نمی‌کنم. کاستاریکا افزود: مواضع من دراین‌میان کاملا مشخص است و به فرهنگ، تمدن و هنر ایرانی علاقه مضاعف دارم. امیر کاستاریکا در ادامه ضمن ابراز اشتیاق فراوان برای سفر به ایران و با اظهار تأسف و عذرخواهی از اینکه با وجود وعده پیشین خود در جریان دیدار سال گذشته با شالویی مبنی‌بر حضور در مراسم افتتاحیه بخش بین‌الملل سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر گفت: هم‌اکنون به طور مستمر سرگرم گذراندن مراحل پایانی ساخت و تدوین فیلم سینمایی خود برای حضور در جشنواره کن هستم و به همین سبب نمی‌توانم در موعد مقرر و برای شرکت در مراسم افتتاحیه فیلم فجر تهران حضور داشته باشم.



شاهرخ دولکو

## بیدار شوید آقای کارگردان

جوان‌تر که بودم چند نقد تند بر فیلم‌های آقای کیارستمی نوشتم. نقدها چنان تند بود که بسیاری گمان می‌کردند من با ایشان خصومت شخصی دارم. بسیاری، غیر از خودِ آقای کیارستمی البته، که شرحش را جلوتر خواهم نوشت.

اما حالا که دیگر زمانه نقد نیست. انسانی، انسان بزرگ و فرهیخته و مهربانی - که هیچ‌کس از او تندی به یاد ندارد- اکنون در بستر بیماری است. شرط جوانمردی آن است که بگوییم فارغ از نگاهم به سینما و فیلم‌های ایشان، برای وجود نازنینشان آرزوی سلامتی دارم. گوهرِ کمیابی که در این زمانه عسرت نیازِ اولِ همه هنرمندانِ ایرانی است.

عباس کیارستمی پرچمدارِ اصلیِ سینمایِ نوین ایران در این‌سو و آن‌سوی مرزهاست. کارگردانانِ بسیاری کوشیدند پا جایِ پایِ او بگذارند و نوعِ سینمایش را تقلید کنند و به نوایی برسند؛ اتفاقی که برای هر نوعِ سینماگرِ پیشرویی قابل‌انتظار است و آخرینشان اصغر فرهادی است.

اما سینمایِ کیارستمی- چه دوستش بداریم و چه نه- راهِ خودش را رفت و کارِ خودش را کرد و سینمایِ ایران را سربلند کرد. اکنون، همین اکنونی که آقای کارگردان در بسترِ بیماری و خموشی افتاده است، سینمایِ ایران را با نامِ شخیصِ او می‌شناسند و برایش کلاه از سر برمی‌دارند.

این را گفتم تا گفته باشم که نظرم درباره تأثیرِ بزرگی و پیشتازی سینمای او - همچنان فارغ از دوست‌داشتن یا نداشتنش، که قابل‌بحث است- چیست. اما این نوشته کوتاه که درباره سینمای کیارستمی نیست. درباره وجودِ نازنینِ خود اوست. آن‌طور که من شناختمش.

کیارستمی را در تنها دوباری که از نزدیک دیدم و با او هم‌کلام شدم انسانی دیدم بسیار باهوش، بسیار متین و بسیار مهربان. بی‌کینه. بی‌حسد و بی‌غرور. یک‌بار در میهمانیِ خصوصی‌ای بود که به‌لحاظِ زمانی، بسیار نزدیک بود به نقدهای تندی که بر فیلم‌های او نوشته بودم. و بارِ دوم سال‌ها بعد در خانه شخصیِ ایشان که به مناسبتی با او قراری داشتم و ساعتی با هم هم‌کلام شدیم. در هیچ‌کدام از این دو دیدارِ شخصی، او - بزرگوارانه - حتی یک‌بار هم به نقدهای تندی که بر فیلم‌هایش نوشته بودم اشاره‌ای نکرد. تنها وقتی فیلم کوتاهی را که ساخته بودم به او دادم که ببیند و نظرش را به من بگوید، فیلم را از من گرفت و با خنده‌ای به پهنایِ صورت گفت: ها... حالا وقتشه. موشک جوابِ موشک...!! اما وقتی هفتِ صبحِ فردا زنگ زد تا نظرش را بگوید، منصفانه‌ترین نظرات و بی‌عقده‌ترین تبریک‌ها را به من گفت و حتی برای تبدیلِ آن به فیلم بلند پیشنهاداتِ جذابی داد.

در خبرها خواندم که پزشکان، عباس کیارستمی را به خوابِ مصنوعی برده‌اند. خوابِ مصنوعی! چه اسمِ بی‌تناسبی! سال‌ها قبل فیلم‌نامه ترسناکی نوشته بودم به نامِ خوابِ مصنوعی - که بعدها با نامِ خوابِ لیلا ساخته شد. تا حالا فکر می‌کردم که خوابِ مصنوعی واقعا وجود ندارد و تنها تخیلِ من بوده برای ترسیمِ موقعیتی ترسناک. حالا فهمیدم که اشتباه می‌کرده‌ام: خوابِ مصنوعی ظاهرا وجود دارد. اما مطمئن هستم که درباره ترسناک‌بودنش اشتباه نکرده‌ام.

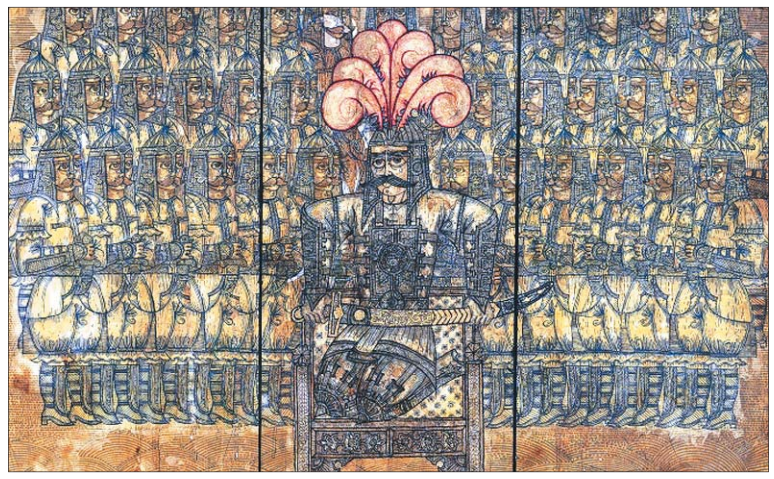
خوابِ مصنوعی برازنده وجودِ نازنینِ شما نیست آقای کیارستمی. از خواب بیدار شوید آقایِ کارگردان...

# آرت دوبی میزبان علی‌اکبر صادقی

علی‌اکبر صادقی تنها هنرمند ایرانی بخش مدرن‌آرت دوبی امسال بود که شش انیمیشن و ۱۵ تابلو نقاشی از او به نمایش درآمد.

آرت دوبی با حضور گالری‌های بین‌المللی به ارائه آثاری با ریشه‌هایی از هنر خاورمیانه، آفریقا و آسیای‌جنوبی در دو بخش هنر مدرن و معاصر می‌پردازد که هر یک از گالری‌های شرکت‌کننده می‌توانست یک نمایشگاه انفرادی یا نمایشگاهی از دو هنرمند شناخته‌شده از قرن بیستم را که آثارش نفوذ زیادی دارد، به نمایش بگذارد. امسال ۱۳ گالری از شهرهای مختلفی همچون لندن، بیروت، جده و... در دهمین آرت دوبی شرکت کرده بودند که در میان آنها شعبه نیویورک گالری شیرین نیز با آثاری از علی‌اکبر صادقی حضور داشت. صادقی که در رشته‌های مختلفی از جمله نقاشی، طراحی گرافیک، تصویرسازی و انیمیشن فعالیت می‌کند، تنها هنرمند ایرانی حاضر در این بخش بود و در زمان برگزاری آرت دوبی ۲۰۱۶ به این شهر سفر کرد. او به «شرق» گفت: «حدود یک‌سال است که با گالری شیرین همکاری می‌کنم. قرار بود در این بخش آثار هنرمندانی از دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ میلادی را به نمایش بگذارند و به‌همین‌دلیل من هم کارهایی مربوط به این دوران را انتخاب کردم که شامل شش انیمیشن هفت شهر، گلباران، من آنم که، رخ، ملک خورشید، غزال و سیمرغ به‌همراه ۱۵ اثر از دوره‌ای بود که با دسن و جوهرهای رنگی کار می‌کردم».

همچنین در حاشیه این نمایشگاه کتاب‌هایی از این نقاش رونمایی شد که به گفته صادقی قرار است ۲۷ فروردین هم در گالری شیرین در تهران رونمایی شود.



صادقی در شرح این کتاب‌ها عنوان کرد: «این کتاب‌ها شامل سه جلد هستند که یکی از آنها از کارهای ۱۰سالگی تا کارهای تبلیغاتی، پوسترها و... را دربر می‌گیرد. جلد دیگر کارهای رنگ و روغن از سال ۱۹۵۶ تاکنون هستند و کتاب دیگر مجموعه شعرهایی با نام گیج است که در ۱۳۰ صفحه منتشر شده. این شعرها مربوط به شش، هفت سال قبل هستند که افسرده شده بودم و چون نمی‌توانستم نقاشی کنم، شعر گفته بودم».

برنده جایزه اول جشنواره لایپزیک در سال ۱۹۸۰ با اظهار اینکه نمایشگاه برپاشده از او مورد استقبال قرار گرفته، در مورد آرت دوبی این دوره گفت: «نمایشگاه خیلی خوبی بود. در بخش هنر معاصر آثار زیادی از کشورهای مختلف به نمایش درآمده بود و چون حراج کریستیز هم هم‌زمان برگزار شد، بازدیدکنندگان زیادی از نمایشگاه دیدن کردند. من در حراج‌ها شرکت نمی‌کنم و به‌همین‌دلیل بخشی از بازدیدکنندگان که کارهایم را ندیده بودند، آثارم برایشان جالب بود».

همچنین در بخش هنرهای معاصر از ایران دو گالری «ای. جی» و «زیرزمین دستان» شرکت کرده بودند. در این بخش ۷۶ گالری از ۳۶ کشور آثارشان را به معرض دید عموم گذاشته بودند. گالری ای.جی که برای اولین‌بار در دهمین دوره آرت دوبی شرکت کرده بود، آثاری از ترانه همامی، پیمان هوشمندزاده، علی زنجانی و پرنیان فردوسی را به نمایش گذاشت. گالری زیرزمین دستان هم با آثاری از محمدحسین غلامزاده، امین منتظری، بهاره نبوی، نیما زارع‌نهندی و مملی شفاهی در این رویداد حضور داشت.

قاسم هاشمی‌نژاد به خاک سپرده شد

## بدرقه خالق «فیل در تاریکی»

مراسم بدرقه و وداع با قاسم هاشمی‌نژاد از مقابل منزل این نویسنده و منتقد فقید برای خاک‌سپاری پیکر او در بهشت‌زهرا (س) برگزار شد.به گزارش ایسنا، صبح روز یکشنبه ۱۵ فروردین مراسم بدرقه قاسم هاشمی‌نژاد با حضور آشنایان و تعدادی از اهالی فرهنگ و هنر از مقابل منزل او در خیابان بهار برگزار شد. البته پیکر هاشمی‌نژاد در بهشت‌زهرا (س) بود بنابراین حاضران ساعتی در مقابل منزل او گردهم آمدند و به بازماندگانش تسلیت گفتند. آنها در ادامه برای خاک‌سپاری پیکر این نویسنده و منتقد به بهشت‌زهرا (س) رفتند.

یونس تراکمه، احمد پوری، علیرضا رئیسیان، شهاب مقربین، محمود معتقدی، اسدالله امرایی و علی‌اکبر شیروانی (تدوینگر کتاب گفت‌وگوهای قاسم هاشمی‌نژاد) از حاضران در مراسم بدرقه هاشمی‌نژاد بودند.

قاسم هاشمی‌نژاد از روز دوم فروردین به علت عفونت ریه در بیمارستان شریعتی تهران بستری بود و ۱۳ فروردین‌ماه درگذشت.

هاشمی‌نژاد متولد سال ۱۳۱۹، نویسنده، منتقد و روزنامه‌نگار بود. او از دهه ۴۰ در مطبوعات نقد می‌نوشت و در سال ۱۳۵۸ رمان پلیسی «فیل در تاریکی» را منتشر کرد.

نمایش منظوم اثر تی.اس.الیوت (تهران: نشر مرکز)، بشنو، آدمک! از ویلهلم رایش (تهران: انتشارات کتاب ایران - چاپ دوم: انتشارات نیلوفر)، خوابگران از ریموند چندلر (تهران: انتشارات کتاب ایران) و من منم: کتابی درباره خودکاوی اثر راتان لعل، از آثار ترجمه‌ای او است.

همچنین خیرالنساء، سیبیّ و دو آینه، رساله در تعریف و تبیین و طبقه‌بندی قصه‌های عرفانی، سرود رستگاری و در ورق صوفیان از دیگر آثار قاسم هاشمی‌نژاد هستند.





## الگوهای ناموفق سیمای ایران

**بهناز شیربانی:** زمانی که مهران مدیری و گروهش با نگاهی به سریال «فرندز»، مجموعه «پاورچین» را روی آنتن بردند و برخی از شوخی‌هایش را ایرانی کردند، کمترکسی از کپی‌بودن این سریال صحبت می‌کرد و البته سریال‌های دیگری که به مرور مشابهت‌های آنها با برخی نمونه‌های خارجی بحث‌های بیشتری را به راه انداخت. موج این اتفاقات را می‌توان در سال‌های اخیر جست‌وجو کرد. پیشرفت تکنولوژی و فراگیرترشدن شبکه‌های مجازی همه‌چیز را تغییر داده و شکل‌وشمایلی دیگر بخشیده است. بدون شک با علم به آگاهی مخاطب تلویزیون باید آگاهانه‌تر رفتار کرد. کپی برخی از برنامه‌های تلویزیونی از برنامه‌های موفق دنیا، اتفاقی است که موج زیادی را در فضاهای مجازی ایجاد کرده؛ مانند اینکه با پخش یک قسمت از برنامه در شبکه‌های تلویزیونی کشورمان چند ثانیه بعد انتشار تصویری دال بر کپی‌بودن برنامه به بحث مفصلی در فضای مجازی تبدیل می‌شود.

چند سالی است که بسیاری از نفوذ بیشتر شبکه‌های ماهواره‌ای در میان ایرانی‌ها و تأثیرات نامطلوب این‌گونه برنامه‌ها بر فرهنگ کشورمان سخن می‌گویند. طبعا در این رقابت، رسانه ملی نخستین مجموعه‌ای است که زیر بار انتقاد می‌رود و انتظارات از تولیداتش بیشتر می‌شود. هرچند انتظار تولید برنامه‌هایی باکیفیت و سرگرم‌کننده از رسانه‌ای که می‌تواند با توجه به الفبای اولیه جذب مخاطب، از آسیب‌های ریزش مخاطب بکاهد انتظار بی‌موردی نیست. مشکلات اقتصادی رسانه ملی و نبود توان مالی در تولید برنامه‌هایی که نیاز به بودجه کافی داشتند، ازجمله دلایلی است که از دیدگاه مدیران صداوسیما دست برنامه‌سازان را بسته است، اما نکته عجیب‌تر اینکه در سال‌های اخیر غیر از تعداد اندکی از برنامه‌ها که توانستند با ایده‌پردازی و خلاقیت مخاطبانی را به سمت تلویزیون جذب کنند، تلویزیون در باقی موارد کم‌فروغ ظاهر شده است. در کنار اینها کپی کردن برخی از برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای توسط تلویزیون کشورمان نکته درخور توجهی است.

در نوروز امسال دو برنامه سه‌شو و شب‌کوک، دست به انتخاب خواننده زدند که حتی طراحی هر دو این برنامه‌ها با نمونه مشابه، یکی است. نکته جالب‌توجه اینجاست که برنامه‌های انتخاب خواننده سال‌هاست در بسیاری از کشورها متداول است و از پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیون محسوب می‌شود، اما عجیب اینجاست که به‌محض استقبال بسیار زیاد مخاطبان از برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، تلویزیون کشورمان به سمت اجرای چنین برنامه‌ای رفته است و حال اینکه میزان استقبال از این برنامه‌ها به اندازه نمونه‌های اصلی هم نیست! به هر روی نمی‌توان همه‌چیز را به گردن مشکلات مالی تلویزیون انداخت. درباره فراگیرشدن کپی‌کردن برنامه‌ها توسط برنامه‌سازان و ارائه آن به مخاطب ایرانی اتفاقی است که نیاز به آسیب‌شناسی بیشتری دارد؛ اینکه آیا برنامه‌سازان ما با تکیه بر الگوهای خارجی سعی در جذب مخاطب بیشتر دارند؟

**صوفی: کپی‌برداری بدون خلاقیت، مشکل دارد**

محمد صوفی، یکی از تهیه‌کنندگان برنامه‌های «رادیو هفت» و «۱۰۰ برگ» در پاسخ به این سؤال که به نظر شما به چه دلیل میزان کپی از برنامه‌های موفق دنیا در تلویزیون کشورمان بیشتر شده است؟ می‌گوید: «به دلیل ترافیک کاری و ساخت ویژه برنامه نوروز «۱۰۰ برگ» خیلی موفق به دیدن برنامه‌های نوروزی سیما نشدم، اما با خبرها و گزارش‌هایی که در شبکه‌های مجازی دیدم، می‌توانم بگویم من با بخشی از کپی‌برداری مشکلی ندارم؛ این اتفاقی است که معمولا در تمام کشورها متداول است و یک برنامه موفق در کشورهای دیگر هم آزموده می‌شود و با پرداخت حق کپی برنامه و اینکه اجرای برنامه الزاماتی دارد، مانند یک دستورالعمل به سایر کشورها فروخته می‌شود، اما طبعا کپی‌برداری بدون هیچ‌گونه خلاقیت مشکل دارد و به نظرم با ترجمه برنامه به فرهنگ یک کشور می‌توان نتیجه مطلوب گرفت».

صوفی با اشاره به فراگیرشدن این کپی‌برداری‌ها افزود: «فراگیرشدن این میزان از کپی‌برداری به نظر من کمی خطرناک است و طبعا هرگونه ایده‌برداشتن از برنامه‌ها نیاز به خلاقیت‌هایی دارد. اگر تیم نویسندگان یک برنامه در طول سال مدام در حال نگارش باشند و فرصتی برای بازپروری ایده‌ها و خلاقیت‌هایشان نداشته باشند، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد و نیاز است تا بخش طراحی و خلاقیت برای ساخت برنامه تقویت شود».

**رشیدپور: الگوبرداری با رعایت اصول حرفه‌ای باشد**

رضا رشیدپور، از مجریان تلویزیون نیز در پاسخ به چرایی کپی‌برداری برخی از برنامه‌ها از نمونه‌های خارجی، گفت: «این موضوع را می‌توان از دو جهت بررسی کرد؛ اینکه یک برنامه را به‌لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کپی کنیم و بدون هیچ گرته‌برداری آن را روی آنتن بفرستیم، این اتفاق از نظر هیچ‌کس پذیرفتنی نیست، اما اگر از برخی از برنامه‌های موفق دنیا نظیر مسابقه، شو و... الگوبرداری کنیم و منطبق با فرهنگ و اخلاق کشورمان ایرانیزه‌اش کنیم و به نوعی آن را با الگوی بومی به مخاطب ارائه دهیم، به نظر من شیوه درست‌تری است».

او ادامه داد: اساسا الگوبرداری با رعایت اصول حرفه‌ای می‌تواند در جذب مخاطب نیز موفق عمل کند، اما اگر به این قصد که دقیقا از یک برنامه کپی کنیم و انتظار مخاطب میلیونی هم داشته باشیم، کاملا اشتباه است؛ چراکه مخاطب این دوره بسیار آگاه و باهوش است. بسیاری از برنامه‌های مطرح، الگویی برای کشورهای دیگر است، اما نیاز است هر برنامه‌ساز با توجه به مخاطبانش مسیر برنامه را مشخص کند. کپی‌کردن صرف گاهی می‌تواند باعث دلزدگی مخاطب شود و جایی فکر کند کلاه سرش می‌رود، اما اگر همین موضوع با خلاقیت و حرفه‌ای‌گری رسانه‌ای همراه باشد و شعور بیننده در آن لحاظ شود، نتیجه خوبی حاصل خواهد شد».

***

در نهایت در این شرایط بد نیست برنامه‌سازان ما به رسم برنامه‌های موفق دنیا، از شباهت‌های برنامه‌شان صحبت کنند و چه بهتر اینکه در شرایطی که تلویزیون کشورمان از ریزش مخاطب رنج می‌برد بیش از هر چیز به دنبال ساخت برنامه‌هایی باشیم که با خلاقیت سازندگانش بتواند بخشی از مخاطب‌ها را به رسانه ملی بازگرداند.

چهره روز

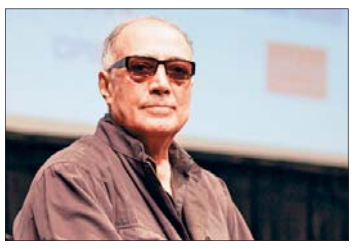
مدیرکل دفتر موسیقی اعلام کرد

## تلاش ارشاد برای برداشتن موانع فعالیت شجریان



● مدیرکل دفتر موسیقی اعلام کرد که تمام تلاش خود را برای برداشتن موانع فعالیت محمدرضا شجریان می‌کند. پس از انتشار فایل تصویری تبریک نوروزی محمدرضا شجریان و اعلام بیماری‌اش، موجی در واکنش به ممنوع‌الکاری این استاد آواز آغاز شد. هرچند جبهه‌گیری‌های مردمی و رسانه‌ای به ممنوع‌الکاری شجریان به‌یک‌باره شدت گرفت اما نهایتا منجر به واکنش‌هایی از سوی صداوسیما و وزارت ارشاد شد. در ایام نوروز صداوسیما در خبری از وضعیت سلامتی محمدرضا شجریان خبر داد و درباره برنامه‌های هنری این استاد آواز در ایران گفت. پس از آن هم وزیر ارشاد در پیامی، برای محمدرضا شجریان آرزوی سلامتی کرد. در کنار این مسائل خبری که در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شد، اقدام ارشاد برای انتشار آثار محمدرضا شجریان و برگزاری کنسرت او بود. فرزاد طالبی پس از دو دوره سرپرستی دفتر موسیقی روز ۱۴ فروردین از سوی وزیر ارشاد به‌عنوان مدیرکل این دفتر انتخاب شد. او درباره وضعیت فعالیت شجریان و انتشار آثار او به ایلنا گفت: «ما تمام تلاش خود را خواهیم کرد که موانع فعالیت استاد شجریان برداشته شود و مخاطبان امکان دسترسی به آثار ایشان را داشته باشند».محمدرضا شجریان از سال ۸۸ تاکنون هیچ‌گونه فعالیتی در فضای رسمی موسیقی کشور نداشته و صدا و تصویر او نیز از صداوسیما پخش نمی‌شود.

## ارائه گزارش روند درمان کیارستمی از سوی گروه معالج



● گروه معالج روند درمانی عباس کیارستمی در تازه‌ترین گزارش خود از شرایط پایدار و رو به بهبود این کارگردان سینما خبر داد. به گزارش ایسنا، محسن تدین‌فر، مدیرعامل بیمارستانی که این روزها عباس کیارستمی در آن بستری است، جدیدترین گزارش روند درمانی این کارگردان سرشناس را اعلام کرد. تدین‌فر در این گزارش، این‌گونه آخرین وضعیت درمان را به نقل از تیم معالج این هنرمند شرح داده است: «یک تیم درمانی مجرب فوق‌تخصصی از رشته‌های مختلف پزشکی تشکیل شده که بر روند درمانی ایشان نظارت دارد. وضعیت عمومی ایشان، علائم حیاتی و شرایط کلی پایدار و رو به بهبود است. عفونت‌های متعدد شکمی که به‌دلیل عمل جراحی روده و عفونت کیسه صفرا پیش آمده بود، تحت کنترل و درمان است. ایشان هوشیار بوده و به‌دلیل نیاز به کمک تنفسی به دستگاه تنفسی متصل است و تحت درمان طبی و مراقبت‌های ویژه قرار دارند».عباس کیارستمی به‌دلیل مشکلات گوارشی طی چندوقت اخیر تحت دو عمل جراحی قرار گرفته است.

پیشنهاد روز

## «پلیس» در تماشاخانه کلاسیک

● نمایش «پلیس» نوشته اسلاومیر مروژک، به کارگردانی امین یزدانی‌نژاد در تماشاخانه کلاسیک روی صحنه می‌رود. در این نمایش که کاری از گروه هنرهای اجرائی ویرگول است، طراحی صحنه و مشاوری کارگردان توسط آروند دشت‌آرای انجام شده. تماشاخانه کلاسیک با نمایش «پلیس» ۲۱ فروردین افتتاح می‌شود و هم‌اکنون بلیت‌های این نمایش در سایت تیوال به فروش می‌رسد. بازیگران «پلیس» (به ترتیب ورود): کیوان جدیری، مهان راد، ساره شاندیز، سپیده لاریجانی، سایه معینی، امین موحدی‌پور، محمد هدایت‌زاده، شهاب عباسیان، نگین تبرا و سعید کرمی هستند. دیگر عوامل این تئاتر آذین پذیرا طراح لباس و گریم، سینا قمصریان طراح گرافیک، کیارش مسیبی عکاس، علی پویاقاسمی طراح نور، ایمان نوبختی موسیقی و ماهان خمامی ویدئوآرت هستند. یزدانی‌نژاد، که پیش از این دستیار آروند دشت‌آرای بوده، نخستین تجربه کارگردانی خود را با «پلیس» پشت‌سر می‌گذارد.

تماشاخانه کلاسیک در خیابان بهشتی، اول خیابان قائم‌مقام فراهانی کوچه ایزد، پلاک ۲ (جنب مترو میرزای شیرازی در خط ۳، کوچه ایزد) واقع شده است که از ۲۱ فروردین هر شب ساعت ۱۸، «پلیس» در آن به روی صحنه می‌رود.